



رجعت از ضروریات مذهب شیعه است، نه از ضروریات اسلام

عضو هیئت علمی دانشگاه بوعلی سینا گفت: رجعت از ضروریات مذهب شیعه است، نه از ضروریات اسلام، بنابراین نباید رشته اخوت اسلامی را با دیگران به خاطر آن گسست هرچند باید به دفاع منطقی آن ادامه داد.

عضو هیئت علمی دانشگاه بوعلی سینا گفت: رجعت از ضروریات مذهب شیعه است، نه از ضروریات اسلام، بنابراین نباید رشته اخوت اسلامی را با دیگران به خاطر آن گسست هرچند باید به دفاع منطقی آن ادامه داد.

به گزارش خبرنگار مهر، تشریح بایسته های پیشرفت عقول و افکار صحیح انسانی و اسلامی با توجه به فرامین و منویات الهی و تبیین جایگاه آیات و روایات در باب عصر ظهور و شروع نهضت عالی و فراگیر اسلامی و پیشرفت آن در چارچوب جوامع بشری و همچنین واکاوی مناسبات وارده در باب دوران آخرالزمان و جایگاه رجعت صالحان در این عصر بنا به آیات قرآن کریم ما را بر آن داشت تا گفتگویی با کرم سیاوشی، استاد و عضو هیئت علمی دانشگاه بوعلی سینا ترتیب دهیم که مشروح آنرا در ادامه می خوانید.

*استاد! برخی از روایات بالا رفتن عقول بشری و درک مقام ولایت و نیاز به امامت را مقدمه ظهور می دانند، بر اساس منویات اسلامی، عقول بشری در این دوره چگونه رشد می کند؟

منظور از این شکوفایی عقلی، درک ناتوانی بشر بریده از خداوند و معنویت برای به سامان رساندن اوضاع و امور نابسامان و فهم نیاز به وجود و ظهور بشر مرتبط با خداوند و لزوم بازگشت به دین و آیین خداوند است؛ از سوی دیگر وقتی حواشی و زوائد و دغدغه ها و دل مشغولی های بی ارزش از ذهن و ضمیر انسان دور شوند، شکوفایی و رشد عقلی و فهمی نیز نمایان خواهد شد؛ هرچند که نقش فضل و عنایت الهی را نباید از نظر دور داشت که البته آن نیز ساختار معنوی و معقولی خواهد داشت، چنانکه در قرآن راهگشایی در امور را به تقوی و رزی نسبت داده است: *وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا. وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ...*؛ و هرکس از خدا پروا دارد و حدود الهی را رعایت کند، خدا برای بیرون شدن او از تنگناها راهی پدید می آورد و از جایی که تصور نمی کند، به او روزی می رساند و نیازهای زندگی را برطرف می سازد....، البته که این مخرج و مرزوق همه مادی نخواهد بود، بلکه رشد عقلی و شکوفایی شعوری بشر را هم در بر خواهد می گرفت. والله اعلم.

*رجعت یکی از ویژگی های آخرالزمان معرفی شده است، با وجود مخالفان، چگونه می توان این مقوله، یعنی رجعت را با آیات قرآنی اثبات کرد؟

در قرآن کریم آیاتی وجود دارند که بر مبنای تفسیر روایی منقول از معصومین(ع)، به رخداد رجعت تفسیر شده اند که این تفسیر با سیاق آن آیات نیز متناسب و مانوس است.

آیات ۸۲ تا ۸۵ سوره نمل در این راستا تفسیر شده است: *وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ. وَ يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِّمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ. حَتَّى إِذَا جَاءُ قَالَ أَ كَذَّبْتُمْ بِآيَاتِي وَ لَمْ تُحِيطُوا بِهَا عِلْمًا أَمْ ذَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ. وَ وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ يَمَّا ظَلَمُوا فَهُمْ لَا يَنْتَفِعُونَ*؛

و یاد کن روزی را که از هرامتی، گروهی از کسانی را که آیات ما را دروغ انگاشتند برمی انگیریم و برانگیخته شدگان از این را که پراکنده شوند بازداشته می شوند تا همه آنان یکجا گردآوری شوند؛ تا چون در جایگاهی که با آنان سخن گفته می شود حاضر شوند، خدا به آنان می گوید: آیا نشانه ها و آیات مرا دروغ انگاشتید و در آنها اندیشه نکردید و آنها را ندانستید؟ شما جز تکذیب آیات من چه می کردید؟ و چون با تکذیب آیات خدا بر خود ستم روا داشتند، این سخن که خدا ستمکاران را هدایت نمی کند، در مورد آنان به وقوع پیوست؛ ازاین رو آنان دیگر عذری برای خود نمی یابند و هیچ سخنی نمی گویند.

درباره جزئیات دابة الارض و صفات و مشخصات دقیق آن در روایات و در کتب تفسیر و حدیث شیعه و اهل سنت، مطالب بسیاری وارد شده است.

بسیاری از بزرگان این آیات را اشاره به مسأله رجعت و بازگشت گروهی از بدکاران و نیکوکاران به همین دنیا در آستانه

رستاخیز می‌داند، چرا که اگر اشاره به خود رستاخیز و قیامت باشد، تعبیر به «مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ قَوْجًا»؛ (از هر جمعیتی، گروهی) صحیح نیست، زیرا در قیامت، همه محشور می‌شوند، چنان که قرآن کریم در آیه ۴۷ سوره مبارکه کهف می‌فرماید: «وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا»؛ ما آنها را محشور می‌کنیم و احدی را ترک نخواهیم گفت.

شاهد دیگر این است که قبل از این آیه، سخن از نشانه‌ها و رستاخیز در پایان این جهان بوده، در آیات بعدی نیز به همین موضوع اشاره می‌شود؛ بنا بر این بعید به نظر می‌رسد که آیات قبل و بعد از حوادث پیش از رستاخیز سخن گوید، اما آیه وسط از خود رستاخیز؛ هماهنگی آیات ایجاب می‌کند که همه درباره حوادث قبل از قیامت باشد.

ولی مفسران اهل سنت، این آیات را ناظر به قیامت می‌دانند، و ذکر کلمه «فوج» را اشاره به رؤساء و سردمداران هر گروه و جمعیت می‌شمارند و در مورد ناهماهنگی آیات که از این تفسیر برمی‌خیزد، گفته اند آیات در حکم تأخیر و تقدیم است و گویی آیه ۸۳ بعد از ۸۵ قرار گرفته باشد! ولی می‌دانیم هم تفسیر «فوج» به معنی مزبور خلاف ظاهر است، و هم تفسیر ناهماهنگی آیات به تقدیم و تأخیر.

بدون تردید احیای گروهی از مردگان در این دنیا از محالات نیست، همانگونه که احیای جمیع انسانها در قیامت کاملاً ممکن است و تعجب از چنین امری همچون تعجب گروهی از مشرکان جاهلیت از مسأله معاد است و سخریه در برابر آن همانند سخریه آنها در مورد معاد می‌باشد، چرا که عقل چنین چیزی را محال نمی‌بیند

به هر حال در این رابطه نکات ذیل قابل طرح و توجه است:

۱- بدون تردید احیای گروهی از مردگان در این دنیا از محالات نیست، همانگونه که احیای جمیع انسانها در قیامت کاملاً ممکن است و تعجب از چنین امری همچون تعجب گروهی از مشرکان جاهلیت از مسأله معاد است و سخریه در برابر آن همانند سخریه آنها در مورد معاد می‌باشد، چرا که عقل چنین چیزی را محال نمی‌بیند، و قدرت خدا آن چنان وسیع و گسترده است که همه این امور در برابر آن سهل و آسان است.

۲- در قرآن مجید، وقوع رجعت اجمالاً در پنج مورد از امت های پیشین آمده است. در مورد «پیامبری که از کنار یک آبادی عبور کرد در حالی که دیوارهای آن فرو ریخته بود و اجساد و استخوانهای اهل آن در هر سو پراکنده شده بود، و از خود پرسید چگونه خداوند اینها را پس از مرگ زنده می‌کند، اما خدا او را یکصد سال میراند و سپس زنده کرد و به او گفت چقدر درنگ کردی؟ عرض کرد یک روز یا قسمتی از آن، فرمود نه بلکه یکصد سال بر تو گذشت. (آیه ۲۵۹ سوره بقره). این پیامبر، عزیر(ع) باشد یا پیامبر دیگری تفاوت نمی‌کند، مهم صراحت قرآن در زندگی پس از مرگ است در همین دنیا (فَأَمَّا اللَّهُ فَيَأْتِيهِمْ يَوْمَئِذٍ مِّنْ بَعْتِهِ).

قرآن در آیه ۲۴۳ همین سوره بقره سخن از جمعیت دیگری به میان می‌آورد که «از ترس مرگ (و طبق گفته مفسران به بهانه بیماری طاعون از شرکت در میدان جهاد خودداری کردند و) از خانه» های خود بیرون رفتند خداوند فرمان مرگ به آنها داد و سپس آنها را زنده کرد. (فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مَوْتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ).

گرچه بعضی از مفسران که نتوانسته اند وقوع چنین حادثه غیر عادی را تحمل کنند آن را تنها بیان یک مثال شمرده اند، ولی روشن است که این گونه تأویلات در برابر ظهور بلکه صراحت آیه در وقوع این مسأله، قابل قبول نیست.

۳- در آیه ۵۵ و ۵۶ سوره بقره درباره بنی اسرائیل «می‌خوانیم که گروهی از آنها بعد از تقاضای مشاهده خداوند گرفتار صاعقه مرگباری شدند و مردند، سپس خداوند آنها را به زندگی بازگرداند تا شکر نعمت او را بجا آورند (ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ).

۴- در آیه ۱۱۰ سوره مائده ضمن بر شمردن معجزات حضرت عیسی (ع)، می‌خوانیم: «وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ يَأْذِنُ»؛ تو مردگان را به فرمان من زنده می‌کردی.

این تعبیر نشان می‌دهد که حضرت مسیح (ع) از این معجزه خود (احیای موتی) استفاده کرده و بلکه تعبیر به فعل مضارع (تخرج) دلیل بر تکرار آن است و این خود یک نوع رجعت برای بعضی محسوب می‌شود.

۵- بالاخره در سوره بقره در آیه ۷۳ در مورد کشته‌ای که در بنی اسرائیل پیدا کردن قاتلش نزاع و جدال برخاسته بود، قرآن می‌فرماید: ﴿وَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾؛ و قاتل خود را معرفی کند و نزاع خاتمه یابد (فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَىٰ وَ يُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ).^۱

*علاوه بر این ها موارد دیگری هم درباره رجعت وجود دارد؟

بله، علاوه بر این پنج مورد، موارد دیگری در قرآن کریم دیده می‌شوند همچون: داستان اصحاب کهف که آن نیز چیزی شبیه به رجعت بود، و داستان مرغهای چهارگانه ابراهیم(ع) که بعد از ذبح بار دیگر به زندگی بازگشتند تا امکان معاد را در مورد انسانها برای او مجسم سازند که در مساله رجعت نیز قابل توجه است.

به هر حال چگونه ممکن است کسی قرآن را به عنوان یک کتاب آسمانی بپذیرد و با این همه آیات روشن باز امکان رجعت را انکار کند؟ اساساً مگر رجعت چیزی جز بازگشت به حیات بعد از مرگ است؟

مگر رجعت نمونه کوچکی از رستاخیز در این جهان کوچک محسوب نمی‌شود؟ کسی که رستاخیز را در آن مقیاس وسیعش می‌پذیرد، چگونه می‌تواند خط بطلان بر مسأله رجعت بکشد؟ و یا آن را بباد مسخره گیرد؟ و یا همچون احمد امین مصری در کتاب فجر الاسلام بگوید: ﴿الیهودیة ظهرت بالتشیع بالقول بالرجعة﴾!^۲

﴿آئین یهود دیگری در مذهب شیعه به خاطر اعتقاد به رجعت ظهور کرده است﴾؛(عقائد الامامیه، محمد رضا مظفر، ص ۷۱)

*هدف از رجعت قبل از رستاخیز عمومی انسانها چیست؟

با توجه به آنچه از روایات اسلامی استفاده می‌شود این موضوع جنبه همگانی ندارد، بلکه اختصاص به مؤمنان صالح و العملی دارد که در یک مرحله عالی از ایمان قرار دارند، و همچنین کفار و طاغیان ستمگری که در مرحله منحنی از کفر و ظلم قرار دارند، چنین به نظر می‌رسد که بازگشت مجدد این دو گروه به زندگی دنیا به منظور تکمیل یک حلقه تکاملی گروه اول و چشیدن کیفر دنیوی گروه دوم است.

به تعبیر دیگر گروهی از مؤمنان خالص که در مسیر تکامل معنوی با موانع و عوائقی در زندگی خود روبرو شده و در تکامل آنها ناتمام مانده است حکمت الهی ایجاب می‌کند که سیر تکاملی خود را از طریق بازگشت مجدد به این جهان ادامه دهند، شاهد و ناظر حکومت جهانی حق و عدالت باشند و در بنای این حکومت شرکت جویند، چرا که شرکت در تشکیل چنین حکومتی از بزرگترین افتخارات است.

و بالعکس گروهی از منافقان و جباران سرسخت علاوه بر کیفر خاص خود در رستاخیز باید مجازات هایی در این جهان، نظیر آنچه اقوام سرکشی مانند فرعونیان و عاد و ثمود و قوم لوط دیدند ببینند، و تنها راه آن رجعت است.

امام صادق(ع) در حدیثی می‌فرماید: ﴿رجعت عمومی نیست بلکه جنبه خصوصی دارد، تنها گروهی بازگشت می‌کنند که ایمان خالص یا شرک خالص دارند﴾. (بحارالانوار، ج ۵۳ ص ۳۹)

ممکن است آیه ۹۵ سوره مبارکه انبیاء: ﴿وَحَرَامٌ عَلَىٰ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ﴾؛ حرام است بر شهرهایی که بر اثر گناه نابودشان کردیم که بازگردند آنها هرگز باز نمی‌گردند؛ نیز اشاره به همین معنی باشد، چرا که عدم بازگشت را در مورد کسانی می‌گوید که در این جهان به کیفر شدید خود رسیدند و از آن روشن می‌شود گروهی که چنین کیفرهایی را ندیدند باید بازگردند، و مجازات شوند.

رجعت از ضروریات مذهب شیعه است، نه از ضروریات اسلام، بنا بر این نباید رشته اخوت اسلامی را با دیگران به خاطر آن گسست هرچند باید به دفاع منطقی از آن ادامه داد. به علاوه احیاناً خرافات بسیاری با مسأله رجعت آمیخته شده که چهره آن را در نظر بعضی دگرگون ساخته است، لذا لازم است اصل را بر احادیث صحیح بگذاریم و از احادیث مخدوش و مشکوک بپرهیزیم

این احتمال نیز وجود دارد که بازگشت این دو گروه در آن مقطع خاص تاریخ بشر به عنوان دو درس بزرگ و دو نشانه مهم

از عظمت خدا و مساله رستاخیز (مبداء و معاد) برای انسانها است، تا با مشاهده آن به اوج تکامل معنوی و ایمان برسند و از هیچ نظر کمبودی نداشته باشند.

شبهه دیگر این است که: بعضی تصور کرده‌اند؛ اعتقاد به رجعت با اصل آزادی اراده و اختیار بشر سازگار نیست؛ از آنچه در بالا گفتیم روشن می‌شود که این اشتباه محض است زیرا بازگشت آنها به این جهان در یک شرائط عادی است و از آزادی کامل برخوردارند.

*جواب اینکه بعضی می‌گویند ممکن است جباران و کفار سرسخت بعد از رجعت توبه کنند و به سوی حق بازگردند چیست؟

اینکه بعضی می‌گویند ممکن است جباران و کفار سرسخت بعد از رجعت توبه کنند و به سوی حق بازگردند، جوابش این است که این گونه افراد آن چنان در ظلم و فساد و کفر فرو رفته‌اند که این امور جزء بافت وجودشان شده و بازگشتی ندارند؛ در آن متصور نیست.

همانگونه که قرآن در پاسخ جمعی از دوزخیان که در قیامت تقاضای بازگشت به دنیا برای جبران خطاهای خود می‌کنند می‌گوید: «وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ»؛ اگر آنها بازگردند دگر بار همان اموری را که از آن نهی شده‌اند انجام می‌دهند؛ (انعام آیه ۲۸).

و نیز اینکه بعضی گفته‌اند: رجعت با آیه ۱۰۰ سوره مؤمنون سازگار نیست، زیرا طبق این آیه مشرکان تقاضای بازگشت به جهان می‌کنند تا عمل صالح انجام دهند و می‌گویند: «رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ»؛ اما به آنها پاسخ منفی داده می‌شود و گفته می‌شود: «كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا»؛ پاسخ آن با توجه به اینکه این آیه عام است و رجعت خاص است روشن می‌گردد.

سخن آخر در این رابطه آن است که، رجعت از ضروریات مذهب شیعه است، نه از ضروریات اسلام، بنا بر این نباید رشته اخوت اسلامی را با دیگران به خاطر آن گسست هرچند باید به دفاع منطقی از آن ادامه داد. به علاوه احیاناً خرافات بسیاری با مسأله رجعت آمیخته شده که چهره آن را در نظر بعضی دگرگون ساخته است، لذا لازم است اصل را بر احادیث صحیح بگذاریم و از احادیث مخدوش و مشکوک بپرهیزیم.

البته یادآوری این نکته نیز ضروری است که باورهای برین و چگونگی انجام افعال الهی از امور و علوم متشابهی هستند که هر فردی با هر درجه از درک عقلی و دینی از عهده آن برنمی‌آید، بلکه بندگان وارسته و پیراسته الهی (مخلصان و مطهران) که در پرتو ایمان ژرف و کردار درست و ارتباط استوار با خداوند از درک و دانشی ارجمند و راسخ برخوردارند تاب و توان فهمیدن و باور داشتن چنین امور متعالی را خواهند داشت. لذا قرآن کریم می‌فرماید: «لَا يُلَاقِيَهُ إِلَّا الْإِتْقَانُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ»؛ «لَعَلِّمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنِيظُونَ مِنْهُمْ»؛ چنانکه مطابق روایات پیامبر(ص) و ائمه(ع) خود در رأس راسخان در علم معرفی شده‌اند.